

قاموس شناسی و تحلیل واژگان قرآن

سید محمد حسن جواهری *

چکیده

فرایند تحلیل واژگان قرآن در دو مرحله معناشناسی و کاربردشناسی تحقق می‌پذیرد که گذر از هر مرحله ابزار و قواعد خود را دارد و بروز هر گونه کاستی در طی این فرایند می‌تواند به نامطمئن شدن فرآورده بینجامد. این نوشتار در پی آن است که مرحله نخست را به اجمال تبیین کند و قواعد و نیازمندی‌های آن را بازگوید و به اقتضا، نیم‌نگاهی نیز به مرحله دوم دارد و تفصیل بحث را به مجالی دیگر وامی‌گذارد.

کلید واژه‌ها: واژه‌شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی، ریشه‌شناسی، کتب لغت.

آنچه در این بحث با عنوان «قاموس شناسی» مطرح شده است، اولین گام برای دستیابی به معناشناسی (Semantics) واژگان قرآن کریم است که جزو اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مراحل تفسیر و ترجمه به شمار می‌رود. در مسیر قاموس‌شناسی، نگاه اصلی صرفاً به

شناخت قاموس‌هایی است که اغلب در کار تحقیق و تحلیل واژگان قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ یعنی نگاهی در راستای شناخت مفاد استعمالی واژگان قرآن و ابزار مورد نیاز آن؛ از این رو، از بحث در باره حوزه کاربردشناسی (Pragmatics) واژگان قرآن به جهت ضیق مجال، خودداری و به اشاره اجمالی بسنده شده است؛ در نتیجه از معرفی منابعی که صرفاً به کار شناخت کاربردی واژگان می‌آیند، مانند تفسیرهای ادبی که بحث‌های مفصلی در باب تحلیل واژگان قرآن بر اساس معیارهای کاربردشناسی دارند، خودداری شده است. البته برخی منابع تخصصی واژه‌شناسی نیز در این مسیر قرار می‌گیرند که به دلیل استقلال آن‌ها در همین مقال به بحث گذاشته شده‌اند.

چنان‌که بیان شد، یکی از مراحل اولیه فرایند تفسیر و ترجمه، واژه‌شناسی است و نخستین گام در واژه‌شناسی، شناخت منابع لغوی و بررسی چگونگی مراجعه به آن‌ها و بهره‌برداری مناسب از آن‌هاست. از این رو، بحث را در چند محور ارائه می‌کنیم:

یکم: گونه‌های مختلف معاجم فرهنگ‌های عام لغوی

در تدوین این بحث، در صورت لزوم به نکات ذیل و یا برخی از آن‌ها توجه داریم: نام مؤلف و چگونگی انتساب کتاب به او، توضیحاتی درباره نام کتاب، منابع و جغرافیای تدوین کتاب، شیوه جمع‌آوری کتاب، ویژگی‌های کتاب، برخی ضعف‌ها و امتیازها - هر چند ضعف‌ها را به طور کلی به بحث خواهیم گذاشت -، نظر علما درباره مؤلف و کتاب، مذهب مؤلف، و برخی مطالب دیگر.

فرهنگ‌های لغت یک‌زبانه عربی بسیارند که ما به دلیل ضیق مجال، تنها به معجم‌هایی اشاره می‌کنیم که پژوهشگران برای بررسی واژه‌های متون قرآنی و حدیثی اغلب به آن‌ها رجوع می‌کنند. گفتنی است درباره شایسته بودن معاجم مطرح شده در این بخش برای پژوهشگران، در بخش‌های دیگر سخن خواهیم گفت.

۱. کتاب العین: این کتاب اولین فرهنگ لغت عربی است که همه و یا بخشی از آن به خلیل بن احمد فراهیدی - ۱۰۰-۱۷۵ ق - منسوب می‌باشد. تردید در انتساب این کتاب به خلیل به دلیل ضعف‌هایی است که در آن وجود دارد که فهرست وار به قرار ذیل می‌باشد:

الف: بزرگانی انتساب این کتاب را به خلیل انکار کرده‌اند که عبارت‌اند از: نصر بن شمیل، أبوحاتم، أزهري، ابن فارس، ابن جنی، القالی، ابن ندیم، أبو الطیب اللغوی، فخر رازی و نووی.

أزهري در مقدمه تهذیب اللغه درباره برخی لغت‌نویسان آورده است: آنان با نشانه معرفت و دانش لغت مشهور بودند و کتاب‌هایی تألیف کردند که در آن صحیح و سقیم را با هم نوشتند و آن را با حرکات فاسدکننده و اشتباهات تغییردهنده مخلوط کردند، به گونه‌ای که صحیح از غیر صحیح، مگر نزد افراد مورد اعتماد، باز شناخته نمی‌شد. از جمله این افراد، «لیث بن مظفر» است که او کتاب العین را بر اساس [روش] خلیل تألیف کرده تا به نام او رواج دهد و اطرافیان خود را به آن متمایل سازد.^۱

ب: خلیل استاد سیبویه و هر دو پیرو مکتب بصره بودند، ولی آنچه در کتاب العین آمده موافق مذهب کوفی است و نه بصری!^۲

ج: در کتاب العین سخنانی از متأخران نسبت به خلیل نقل شده که نشان می‌دهد کسی پس از خلیل آن را نگاشته است.

د: در کتاب العین اشتباه‌هایی محتوایی رخ داده که به قطع نمی‌تواند کار خلیل باشد، بلکه برخی از این اشتباه‌ها حتی از شاگردان او نیز بعید است.

از سوی دیگر برخی در مقام دفاع برآمده و با انداختن اشتباه‌ها بر گردن لیث^۳ و یا نسخه‌نویسان و نیز گزارش‌هایی از آگاهی برخی شاگردان خلیل از کتاب العین، از انتساب آن به خلیل دفاع کرده‌اند که در مجموع، احتیاط را در مراجعه به این کتاب به ما گوشزد می‌کند.

ویژگی‌های کتاب العین: ترتیب واژگانی این کتاب بر اساس حروف حلقی، یا به عبارت دیگر صوت است. از آن‌جا که خلیل واضح عروض و به موسیقی آشنا بوده، سعی کرده موسیقی را بر کتابت ترجیح دهد؛ بدین سبب لغت‌نامه خود را به ترتیب تلفظ از حلق تالاب مرتب کرده است. بر این اساس، ترتیب واژگان وی چنین می‌باشد: «ع، ح، خ، غ، ق، ک، ج، ش، ض، ص، س، ز، ط، د، ت، ظ، ذ، ث، ر، ل، ن، ف، ب، م، و، ا، ی، ء».

خلیل هر حرف را یک کتاب نامیده است؛ بدین معنا که حرف عین را «کتاب العین»، «حاء» را «کتاب الحاء» نام گذاری کرده است. نامگذاری مجموعه کتاب به کتاب العین از باب اطلاق جزء بر کل است.

جستجوی واژه در کتاب العین تقریباً دشوار و دارای معایبی است؛ زیرا به راحتی نمی توان واژه مورد نظر و مشتقات آن را یافت و گاهی لغات فرعی از لغات اصلی شناخته نمی شود؛ اما این دشواری به همت برخی پژوهشگران برطرف شده است که گزارش آن خواهد آمد.

یکی از شیوه های ابتکاری خلیل ذکر مشتقات یک کلمه بر اساس اشتقاق کبیر است؛ برای مثال، ذیل ماده «حرب» پنج حالت اشتقاقی مقلوب کلمه، یعنی «بحر، رحب، حبر، برح، ریح» را ذکر می کند^۴ که البته در ترتیب کتاب العین هر صیغه بر اساس حرف اول قابل دسترسی است. در واقع کار او الهام بخش علمای فقه اللُّغة همچون ابن جنی، ابن فارس و دیگران در بیان قواعد اشتقاق کبیر^۵ بوده است.

یکی دیگر از ویژگی های کتاب العین تقسیم آن به باب های ثنائی، مضاعف، ثلاثی صحیح، لفیف مشتمل بر معتل و مهموز، و رباعی و خماسی است.

ترتیب کتاب العین: اخیراً یکی از محققان (محمدحسن بکایی) کتاب العین را به ترتیب الفبایی و به سبک امروزی تنظیم کرده و انتشارات وابسته به جامعه مدرسین آن را منتشر کرده است و چنان که گفته شد، در تغییر نوع چینش واژه ها برخی ویژگی های این کتاب که بدان ها اشاره شد، از بین رفته است.

گفتنی است لغت نامه هایی که پس از کتاب العین نگاشته شده، تا سال های طولانی متأثر از این کتاب بوده اند؛ کتاب هایی مانند: البارع، تهذیب اللُّغة، المحکم، المحيط، اللامع، جمهرة اللُّغة، دیوان الادب فارابی و مجمل فی اللُّغة این فارس.

۲. معجم الجیم: این کتاب نوشته أبو عمر و اسحاق بن مرار الشیبانی الأحمر - بر اساس قولی، تقریباً سال ۱۰۰-۲۱۳ق- است. الأحمر لقبی است که اغلب به غیر عرب ها می دادند. درباره نام کتاب، توجیهاات مختلفی وجود دارد؛ از جمله این که گفته شده «الجیم» به معنای دیاست؛ یعنی این معجم در خوبی و زیبایی چونان دیاست. این کتاب مقدمه ای ندارد که از طریق آن بتوان از هدف مؤلف آگاه شد، ولی بررسی متن نشان می دهد که

هدف وی تدوین الفاظ و کلمات ناآشنا و دور از ذهن زبان عربی بوده است. می گویند او اشعار حدود هشتاد قبیله را جمع آوری کرده و سپس، الفاظ غریب آن‌ها را انتخاب و در کتاب الجیم شرح و تفسیر کرده است. مشهور است که در این کتاب بسیاری از گویش‌های قدیم عرب ثبت و ضبط شده است، هر چند دلیل قانع‌کننده‌ای بر این گفته وجود ندارد. نکته درخور توجه این که أبو عمرو و شیبانی، خود به میان بادیه نشینان می‌رفته و لهجه و واژگان را به طور مستقیم می‌گرفته است و به گفته زبیدی، او از دیگر لغویان بیشتر به این کار مبادرت کرده است.^۶ همچنین گفتنی است وی در کوفه می‌زیسته و سپس به بغداد عزیمت کرده است؛ از این رو کتاب وی برای کسانی که متون سده دوم سرزمین عراق را بررسی می‌کنند، منبعی شایسته به کار می‌رود.

۳. جَمَهْرَةُ اللُّغَةِ: این کتاب تألیف ابوبکر محمد بن حسن بن دُرَید اَزْدی - ۲۲۳- ۳۲۱ق- معروف به «ابن دُرَید» است. وی متولد و پرورش یافته بصره و در لغت، انساب و اشعار عرب استاد بود. مؤلف در این کتاب راه خلیل را در قلب کلمه بر اساس اشتقاق کبیر پیموده و به تعبیر خودش سعی کرده جمهور کلمات عربی - و نه وحشی مستنکر - را در این کتاب جای دهد؛ برای مثال، وی ذیل ماده «بصع» به مشتقات آن پرداخته و بعضی، بصع، صعب و عصب را معنا کرده است. سبک چینش واژگان در جمهره با سبک خلیل متفاوت و چه بسا دشوارتر است؛ البته در جلد سوم چاپ دارالملايين فهرستی مطابق روش امروزی برای آن ارائه شده که کار مراجعه‌کنندگان را آسان می‌کند.

گفتنی است برخی صاحب جمهره اللغه را به لغت‌سازی متهم کرده‌اند و گفته‌اند که وی در جمهره واژه‌هایی را آورده که ساخته و پرداخته خود او است.^۷ به ادعای برخی، همه ماده‌های مطرح شده در این کتاب را می‌توان در لسان العرب و المحکم و المخصص این سیده یافت.

۴. تهذیب اللُّغَةِ: تألیف ابومنصور محمد بن أحمد بن أهر هرَوِی مشهور به «أزهری» - ۲۸۲- ۳۷۰ق- است. مؤلف این فرهنگ که به دقت و صحت شهرت دارد، سعی کرده صحیح‌ترین واژه‌ها را ثبت و کلمات غیر موثق و مشکوک را حذف کند. ترتیب واژگانی این فرهنگ همانند کتاب العین است. أزهری نظام قلب را به تقلید از خلیل بر اساس اشتقاق کبیر مرتب کرده و کلمات مهملی حاصل از قلب را مورد توجه قرار نداده است. -

برای یک واژه سه حرفی، در صورت قلب، شش صورت تصور می شود؛ برای مثال، سه حرف «ع، س، ج» شش صورت عجس، جعس، عسج، سعج، جسع، جسع دارد که ازهری دو مورد اخیر را مهمل دانسته و رها کرده است.

گفتنی است ازهری تلاش بسیاری کرد تا لغت نامه خود را از کلمات غریب و وحشی و تصحیف شده پاک سازی کند و اساساً نام «تهذیب» به همین نکته اشاره دارد. از ویژگی های دیگر این لغت نامه این است که وی بر اثر این که پانزده سال در یکی از قبایل عرب اسیر بوده،^۸ توانسته کلمات فراوانی را به طور مستقیم از زبان عرب های اصیل که زبان شان هنوز دست نخورده بود و کمتر در آن غلط دیده می شد، بشنود و گزارش کند؛ البته همین امر باعث شده واژگان نادر و ناشناخته نیز به فرهنگش راه یابد. این کتاب جزو منابع اصلی لسان العرب به شمار می رود.

مراجعه به تهذیب دشوار است؛ از این رو ناشران برای آسان شدن کار، فهرست های راهنما به آن ملحق کرده اند. و اخیراً دارالمعرفة آن را بر اساس حروف الفبا منتشر کرده است.

۵. المحيط فی اللغة: تألیف صاحب اسماعیل بن عبّاد - ۳۲۶- ۳۸۵ق - مشهور به صاحب بن عبّاد - کاتب ابن عمید، وزیر دانشمند رکن الدوله دیلمی است.^۹ این کتاب مشتمل بر موضوعات لغوی، تاریخی، شرح حال بزرگان و غیره است. ترتیب واژگانی این فرهنگ همانند کتاب العین با حرف حلقی «ع» آغاز می شود. او ابتدای لغت نامه را با کلمات دو حرفی و مضاعف آغاز و پس از آن با سه حرفی و در نهایت با چهار و پنج حرفی ختم می کند. بیشتر منابع و نیز نظام قلب و اشتقاق در این کتاب منقول از خلیل است، آن گونه که بتوان آن را تکملة العین به شمار آورد،^{۱۰} ولی ابواب آن همانند تهذیب اللغة ازهری می باشد. از ویژگی های المحيط کاستن از شواهد و افزودن به شمار واژگان است. صاحب، یکی از دانشمندان و ادیبان شیعی است که در ترویج مذهب تشیع تلاش بسیاری کرده و اشعار زیبایی در مدح اهل بیت (ع) از وی بر جای مانده است؛ از جمله:

قد تبرأت من الجبتین تیم و عدی
و من الشح العتل المستخف الاموی
انا لا أعرف حقاً غیر لیث بالغری
و ثمان بعد شبلیه و مختوم خفی

۶. الصّاح «تاج اللغة و صحاح العربية»: تألیف اسماعیل بن حمّاد جوهری - ۳۳۲
- ۳۹۳ و به قولی ۳۹۸ ق - خواهرزاده فارابی مؤلف: معجم دیوان العرب است. او از ترکان
اهل فاراب و پیشوای علم لغت و ادبیات در عصر خود بود. وی به عراق عزیمت کرد و از
استادانی مانند ابوعلی فارسی - ۲۸۸ - ۳۵۶ ق - و سیرافی - ۲۸۴ - ۳۶۸ ق - بهره برد و سپس
به حجاز سفر کرد و در بلاد ربیعة و مضر به سیر و سفر پرداخت و واژگان عرب را از عرب
اصیل أخذ کرد و سپس به خراسان بازگشت و صحاح را در نیشابور به رشته تحریر درآورد.
وی در پایان عمر گرفتار بیماری شد و به پشت بام رفت و در حالی که دو قطعه چوب به
خود بسته بود، به امید پرواز از بالا به پایین پرید و جان داد. این در حالی بود که به گفته
مجاشعی در کتاب بحر الادب فی معرفة أئمة الادب، جوهری تا زمان مرگ صحاح را تنها
تا حرف ضاد پاکنویس کرده و مابقی آن هنوز در حد پیش نویس بود و پس از مرگش، یکی
از شاگردانش به نام ابواسحاق وراق آن را به انجام رسانید که البته با اغلاط و خطاهای
فاحشی همراه بود،^{۱۱} هر چند برخی این گفته را نپذیرفته و آن را بهانه‌ای برای توجیه خطاهای
موجود در صحاح می‌دانند.^{۱۲}

ترتیب واژگان در این کتاب براساس حرف آخر کلمات است. وی حرف آخر کلمات
را در یک باب و حرف اول آن‌ها را در یک فصل جداگانه قرار داده است. او در این کتاب
از مسائل صرفی، نحوی، مباحث فقه اللغة همچون اشتقاق و اشتراک لفظی نیز غفلت
نکرده است.

بیشتر دانشمندان لغت شناس صحاح را بر همه منابع پیش از او برتری داده‌اند. ثعالبی
در یتیمه الدهر گفته است: جوهری را کتابی به نام صحاح در لغت است که از جمهرة
نیکوتر و از تهذیب اللغة واقع بینانه‌تر و از مجمل اللغة آسان‌یاب‌تر است.^{۱۳} سیوطی در
المزهر آن را بین کتب لغت به مانند صحیح بخاری میان کتب حدیث اهل سنت می‌داند؛^{۱۴}
اما ابن منظور - صاحب لسان العرب - برتری صحاح را از جهت سهل التناول بودن می‌داند
نه اتقان: در بین کتاب‌های لغت، از کتاب تهذیب اللغة ازهری نیکوتر و از کتاب محکم
ابن سیده اندلسی کامل‌تر نیافتیم و به تحقیق که این دو از اصول کتاب لغت‌اند و کتب
دیگر در مقایسه با این دو از درجه بعدی برخوردارند...؛ اما ابونصر اسماعیل بن حمّاد

جوهری کتاب خویش را نیکوتر مرتب کرده و به خاطر سهولت دسترسی به لغات، شهرت یافته...» ۱۵

جوهری در صحاح - چنان که از نامش پیداست - به کلمات صحیح عنایت داشته و برای نخستین بار، حرکات را نیز گزارش می کند؛ مثلاً می نویسد: «الکداد» به ضم و «الکرد» به ضم و «الکردیده» به کسر.

از دیگر ویژگی های صحاح، آوردن شواهد از شعرهای بلند و کلمات اصیل عرب، توجه به مسائل صرف و نحو، اشاره به اقوال ضعیف، ناشناخته، متروک، مردود و مذموم، توجه به لغات عامیانه، مولّد، معرّب، مشترک، نوادر، اشاره به الفاظی که در شعر جاهلی نیامده ولی اسلام آن ها را به کار برده، اشاره به اضداد، و برخی موارد دیگر مانند توجه به فقه اللغة و اشتقاق کبیر است. ۱۶

لغزش های صحاح: بر کتاب صحاح اشکال هایی مطرح کرده اند که بدون قضاوت، فهرست وار به شماری از آن ها اشاره می کنیم:

الف: از بسیاری واژگان صحیح غفلت کرده است تا آن جا که صغانی در تکلمه و ذیل وصله، بیش از شصت هزار کلمه آورده که اکثر آن ها از لغات صحیح می باشد و جوهری آن ها را نیاورده است.

ب: وی مرتکب تصحیف و تحریف شده است.

ج: وی گاه در نسبت دادن قول پیشوایان لغت دچار اشتباه شده است؛ برای مثال، سخن سیبویه را به اخفش نسبت می دهد و می گوید: «قال الاخفش: شبّهولات بلیس...» در حالی که لات به نظر سیبویه مانند لیس عمل می کند نه اخفش.

د: گاه نظریات علما را با دقت نقل نکرده است.

ه: گاه حدیثی را به غیر صاحبش نسبت می دهد و گاه بین سخن معمولی و حدیث خلط می کند؛ برای مثال: سخن اُکثم بن صیفی را با عنوان «و فی الحدیث» آورده است. ۱۷ و: در روایت شعر گاه خلط یا غفلت کرده است. ۱۸

ز: با همه تبصرش در صرف و نحو، در این دو حوزه نیز خطاهایی دارد. ۱۹

۷. مقایسه اللغة: این کتاب نوشته ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا (م ۳۹۵ق) است. وی شاعر و از بزرگان اهل علم و استاد صاحب بن عبّاد است. در مورد مذهب و

زادگاهش اختلاف نظر وجود دارد، ولی معروف این است که وی شافعی و سپس مالکی و ایرانی و زادگاهش یکی از روستاهای قزوین می باشد. ۲۰

مقایس اللُّغة - چنان که از نامش پیداست - همانند کتاب العین خلیل، به مبحث اشتقاق کبیر عنایت دارد. گویا وی انگیزه تألیف این کتاب را از ابن درید که استاد وی بود، گرفته است؛ زیرا او در کتاب الاشتقاق تلاش کرد اسم های قبایل و نام های مرتبط با آن ها را به اصول لغوی باز گرداند. ابن فارس مقایس را به سه قسمت، یعنی: باب ثنایی مضاعف و رباعی مضاعف؛ باب ثلاثی الأصل، و باب بیش از سه حرف اصلی تقسیم کرده است. این فارس در مقایس اللُّغة برای نخستین بار «اصول» و «نحت» - واژه آمیزی - را به کار گرفت. «اصل» در اصطلاح وی معنای اصلی یک لفظ است؛ بنابراین، وقتی می گوید فلان کلمه دارای دو اصل می باشد، بدین معناست که در اصل برای دو معنا وضع شده است. توضیحی کوتاه در خصوص این اصل خالی از فایده نیست. دکتر صبحی کار این فارس را در برشمردن معانی اصلی متعدد برای یک کلمه نوعی بازی عقلی و یا اظهار فضل دانسته است و می گوید: شاید این علامه بزرگوار بدین وسیله خواسته است توان علمی خویش را در زمینه کشف تفاوت های دقیق میان واژگان اظهار کند؛ تفاوت هایی که اگر با روش علمی سنجیده شوند، بی شک کفه انشعاب آن ها از یک اصل بر کفه انشعاب آن ها از اصول متعدد می چربد. ۲۱

اما چرا به چنین کاری دست زد و راز این که وی برای هر ماده لغوی معانی اصلی متعددی آورده است، چیست؟ پاسخ این است که در فاصله زمانی که از ابتدا تا دوران تدوین زبان عربی به دست این فارس و دیگران وجود داشت، تغییر و تحولاتی در زبان عربی رخ داد و همین امر موجب گسستن رابطه میان معانی مفردات یک ماده لغوی گردید؛ آن چنان که گویی اصلاً رابطه ای میان آن ها وجود نداشته است. ۲۲

منظور از «نحت» (Contamination) یا واژه آمیزی این است که از مجموع حروف دو کلمه و یا یک جمله کلمه ای بسازیم که نشان دهنده همان معنایی باشد که آن دو کلمه یا آن جمله نشان دهنده آن هستند. بسمل «بسم الله الرحمن الرحيم»، حوقله «لا حول و لا قوة إلا الله»، سمت - سازمان... -، h.P.P. و جز این ها نمونه هایی از واژه آمیزی است.

واژه آمیزی اقسامی دارد که عبارت‌اند از: فعلی، وصفی، اسمی، نسبی. ۲۳

این فارس تلاش کرده است واژه‌های رباعی و خماسی را با کمک نحت تفسیر کند. این کار وی موافقان و مخالفانی داشته است؛ برخی حتی پا را فراتر نهاده، واژه آمیزی را به ثلاثی نیز گسترش داده‌اند و برخی تلاش این فارس را بی نتیجه ارزیابی کرده‌اند. دکتر مصطفی جواد بر این باور است که آنچه این فارس درباره نحت در دو کتاب مقایس و فقه اللغة گفته، از حدس و گمان و توجیهات دور از ذهن تجاوز نمی‌کند. ۲۴ راغب در مفردات نیز با احتیاط به نحت نیم‌نگاهی دارد؛ برای مثال، درباره واژه «بعثر» می‌نویسد: فان الله تعالی: «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ» (الانفطار، ۴/۸۲)؛ ای قلب تراها و اثر ما فيها و من رأی ترکیب الرباعی والخماسی من ثلاثین نحو تهلل و بسمل اذا قال: لا اله الا الله و بسم الله، يقول: ان «بعثر» مرکب من بعث و اثر و هذا لا یبعد فی هذا الحرف فان البعثرة تتضمن معنی بعث و اثر. ۲۵ در هر صورت، کتاب مقایس آخرین و مهم‌ترین کتاب این فارس و از جمله معجم‌های مشهور و مورد اعتنای پژوهشگران است.

منابع و مآخذ اصلی مقایس اللغة عبارت‌اند از:

العین، خلیل بن احمد؛ غریب الحدیث، ابو عبید قاسم بن سلام؛ الغریب المصنّف، همو؛ اصلاح المنطق، ابن سکیت؛ جمهرة اللغة، ابن درید.

۸. الْمُحْكَمُ: نوشته ابوالحسن، علی بن اسماعیل بن سیده اندلسی؛ نویسنده المخصص - متولد حدود ۳۹۸-۴۵۸ ق - است. وی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: ... کتاب من در بردارنده مجموعه‌ای از کتاب‌های: مُصنّف أبو عبید، الإصحاح، الألفاظ، الجَمْهَرَة، تفاسیر قرآن، شروح حدیث، کتاب العین خلیل، کتاب‌های اصْغَمِی، فَرَاء، أبوزید، ابن اعرابی، أبو عبیدة، شیبانی، لِحیانی، کتاب‌های ابوالعباس أحمد بن یحیی: المجالس، الفصیح، النوادر و دو کتاب أبوحنیفه و کتاب‌های کراع و کتاب‌های مختصری چون: الزَّبْرَج، المَکْنِی، المَبْنِی، المُنْتَبِی، الأضداد، المَبْدَل و المَقْلُوب و مطالبی از کتاب‌های سیبویه، ابوعلی فارسی، رَمَّانِی و ابن جنی در نحو و غیره است. المحکم مورد عنایت و توجه لغویان پس از ابن سیده و از منابع اصلی لسان العرب می‌باشد.

۹. اساس البلاغة: نوشته ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی معتزلی، معروف به جار الله زمخشری - ۴۶۷-۵۳۸ ق - است. زمخشری در این کتاب تلاش کرده زیبایی‌های

زبان عربی را در شکل‌های مجازی، کنایی و استعاری به تصویر بکشد. او اساس البلاغة را بر اساس ترتیب الفبا و با در نظر گرفتن حرف اول تا سوم کلمات تنظیم کرد. وی همچنین به جنبه‌ای مهم که در دیگر کتاب‌های لغت مغفول مانده، اهتمام ورزید و آن تفکیک معانی حقیقی و مجازی و معانی کنایی و صریح است؛ برای مثال در ماده «لحد» می‌گوید: قبر مَلْحُود و مَلْحَد، و لَحَدَتِ القبر والحَدته، و قبروه فی لحد و مَلْحُود و لحد للمیت وألْحَدَ له؛ «لحدی را برای او کند» و لَحَدَ المیتَ وألْحَدَه، «مرده را در لحد گذاشت».

معانی مجازی کلمه: لَحَدَ السهمُ من الهدف وألْحَد؛ «تیر به هدف نخورد» و ألْحَدَ فی دین الله؛ «از دین خدا برگشت» و لَحَدَ عن القصد؛ «از هدف برگشت» و ألْحَد فی الحرم؛ «حرمت آن را شکست» و لحد الیه وألْحَدَ؛ «به او متمایل شد» و التَّحَدَ الیه؛ «به او پناه برد» و مالی دُونک مُلتحدا؛ «من به جز تو پناهی ندارم». ۲۶

دکتر ابراهیم انیس معتقد است که زمخشری در همه موارد موفق نبوده است؛ مثلاً تلاش او برای اشتقاق معانی حسی از غیر حسی تلاشی بیهوده و نادرست است؛ زیرا همه زبان‌شناسان جدید هم‌رأی‌اند که معانی حسی از نظر پیدایش بر معانی غیر حسی مقدم هستند؛ از این رو، شایستگی بیشتری دارند که معانی حقیقی به شمار آیند و معانی غیر حسی شاخه‌هایی از آن‌ها هستند که از طریق مجاز پدید آمده‌اند. ۲۷

۱۰. مختار الصحاح: این کتاب که گزیده صحاح جوهری است، حاصل کوشش و تدوین محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر رازی -م ۶۹۱ق- می‌باشد. وی بسیاری از اوزان مصادر افعال ثلاثی که جوهری آن‌ها را نیاورده بود، به آن افزود و در مقایسه با صحاح در شکل چینش واژگان، تغییراتی به وجود آورد.

۱۱. لسان العرب: تألیف ابوالفضل محمد بن مکرّم، مشهور به ابن منظور -۶۳۰ق- ۷۱۱ق- تونسی الاصل و ساکن مصر است. این فرهنگ حدود هشتاد هزار ماده لغت دارد و مشتمل بر شواهد فراوانی از شعر عرب، احادیث پیامبر (ص) و ضرب‌المثل‌های مشهور است. به گفته ابن منظور، این کتاب مشتمل بر پنج کتاب التهذیب أزهري، المَحْكَمِ ابن سیده، الصحاح جوهری و حاشیه ابن بری بر آن و التَّهْيِئَةُ فی غریب الحدیث والأثر است. البته در این کتاب به وفور از جمهرة این دُرید سخن به میان آمده تا آن‌جا که برخی آن را جزو منابع لسان ذکر کرده‌اند، ۲۸ ولی با این حال جزو منابع اصلی لسان به شمار

نمی‌رود. ترتیب واژگان در لسان العرب بر اساس حرف آخر کلمه است. در حال حاضر «دار إحياء التراث العربی» آن را بر اساس حرف اول، در ۱۸ جلد به ضمیمه انواع فهرست‌ها به صورتی زیبا منتشر کرده است.

لسان العرب در کنار همه محسناتی که دارد؛ مانند گستردگی، حسن تألیف، ذکر صاحبان اقوال مختلف و جز این‌ها، ضعف‌هایی نیز دارد که در بخش مربوط به کاستی‌های کتاب‌های لغت بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۱۲. المصباح المنیر - فی غریب الشرح الکبیر للرافعی - : تألیف احمد بن محمد بن علی الفیومی - ۷۷۰ ق - است که دو جزء آن در یک مجلد و به سبک الفبایی از سوی انتشارات هجرت - قم - عرضه شده است.

مصباح در اصل شرح کتاب فتح العزیز علی کتاب الوجیز عبدالکریم رافعی - ۶۲۳ ق - است؛ از این رو، بسیاری از اصطلاح‌ها و تعبیرهای فقهی و کلامی به این لغت‌نامه راه یافته است.

۱۳. قاموس المحيط: تألیف مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی - ۷۲۹-۸۱۷ ق - ۲۹ است. او این اثر را در مدت اقامتش در جوار کعبه تألیف کرد. در این فرهنگ شصت هزار واژه‌ای که در آن برای اولین بار از نشانه‌ها استفاده شده، معانی کلمات اغلب بدون ذکر شواهد شعری و امثال ضبط شده است. ترتیب کلمات در این فرهنگ بر اساس حرف آخر کلمه است؛ بدین صورت که حرف آخر در یک باب و حرف اول در فصل مخصوص به خود ذکر شده است؛ برای مثال، برای یافتن کلمه «قرب» در این فرهنگ و فرهنگ‌های مشابه، باید به باب «باء»، فصل «قاف» مراجعه کرد. القاموس المحيط در بردارنده دو فرهنگ العباب صاغانی و المحکم ابن سیده به اضافه نکات مهمی از دیگر کتاب‌هاست. مؤلف در این کتاب سعی کرده به نقد صحاح جوهری بپردازد و کاستی‌های آن را برطرف سازد. قاموس فیروزآبادی بارها به زبان‌های فارسی و ترکی ترجمه شده است.

۱۴. مجمع البحرین و مطلع التّیرین: تألیف فخرالدین الطّریحی - ۹۷۹-۱۰۸۵ ق - است. وی از ادبا و دانشمندان به نام شیعی در قرن یازدهم می‌باشد که در نجف اشرف زاده و در همان جا به خاک سپرده شد. از وی ده‌ها کتاب در زمینه‌های فقه، ادبیات، لغت، تفسیر... به یادگار مانده است.

این لغت نامه عمومی نیست و تنها در بردارنده واژگان قرآن، احادیث، الفاظ وارد شده از طریق ائمه معصومین^(ع) و تفسیر است. افزون بر آن، مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ از ذکر نام انبیا، علما، محدثان، پادشاهان، شخصیت‌های بزرگ تاریخی و برخی مناطق نیز غفلت نکرده و در حقیقت این کتاب یک موسوعه و دائرةالمعارف کوچک است.

درباره این کتاب اشکالاتی مطرح شده که هر چند مصادیق آن‌ها اندک است، ولی اعتماد کامل به آن را مخدوش می‌کند. اشکالات مطرح شده عبارت‌اند از: عدم جمع‌آوری همه لغات قرآن و احادیث؛ ایجاز مخل به معنا؛ تصحیف و تحریف در ثبت مواد؛ اشتباه در ضبط اعلام و تراجم؛ عدم دقت در نقل از مصادر؛ اضطراب و ناهماهنگی در بیان برخی معانی و ترتیب مواد؛ تکروی در بیان برخی معانی و صیغ که در میان گذشتگان قائلی نداشته است.

این کتاب به خامه نجم الممالک - مصباح؛ منجم معروف معاصر - با افزوده‌هایی به فارسی ترجمه شده است. گویا ترجمه دیگری نیز دارد که هنوز منتشر نشده است. گفتنی است متأسفانه کم‌دقتی در اعراب‌گذاری برخی نسخ منتشر شده، باعث گردیده برخی واژه‌ها به غلط شهرت یابند. واژه «تلم» که بسیار نیز شنیده می‌شود، احتمالاً از اعراب‌گذاری اشتباه برخی نسخ این کتاب ناشی شده است - اصل این واژه به فتح لام است -.

۱۵. الکلیات: این کتاب نوشته ابوالبقا - ۱۰۲۸ - ۱۰۹۴ ق - و فرهنگی لغوی، تخصصی - واژه‌شناسی، بیان قواعد ادبی و... است. مؤلف که ادیب و فقیه حنفی مذهب است، از بیان لغات و اصطلاحات بر اساس مذهب خویش فروگذار نکرده و بر اساس برخی نسخ - مؤسسه الرساله - در پایان هر فصل واژگان قرآن را بر اساس برداشت‌های خود معنا و تفسیر کرده است.

۱۶. تاج العروس من جواهر القاموس: تألیف سید محمد مرتضی حسینی زبیدی الحنفی - ۱۱۴۵ - ۱۱۸۳ ق - است. وی در هند زاده شد و زمان زیادی را به جهانگردی اختصاص داد تا این که در نهایت در مصر سکنی گزید و در همان‌جا نیز درگذشت. او در این کتاب، القاموس المحيط را اصل قرار داده و واژگان متعددی را که فیروزآبادی از آن‌ها غفلت کرده، بر آن افزوده است. ترتیب کلمات در این فرهنگ بر اساس حرف آخر واژه می‌باشد. تاج العروس حدود ۱۲۰ هزار واژه دارد و به ضمیمه تحقیقاتی که بر آن انجام

شده، وسیع ترین کتاب لغت عرب به شمار می رود، ولی از آن جا که وی تلاش کرده لغات پنج قرن پس از لسان را نیز جمع آوری کند، بخش قابل توجهی از واژه های مطرح شده، خارج از دامنه مورد نیاز برای پژوهشگران متون قرآنی و حدیثی است؛ از این رو، پژوهشگران قرآن و حدیث مراجعه به لسان را ترجیح می دهند.

۱۷. المنجد فی اللغة و الاعلام: این کتاب را لوئیس معلوف در سال ۱۹۰۸ میلادی به عنوان یک فرهنگ دانش آموزی کوچک - عربی به عربی - تألیف کرد. سپس به دلیل استقبال فراوان، بارها و بارها با اصطلاحاتی تجدید چاپ شد. المنجد در حال حاضر به همت جمعی از پژوهشگران در حجمی بسیار وسیع تر از نسخه اولیه، در دو بخش یعنی لغت و اعلام به چاپ رسیده است که با وجود استقبال فراوان از آن هنوز کاستی هایی از نظر ضبط صحیح واژگان در آن دیده می شود که صاحب نظران در مقالات مختلف بدان ها اشاره کرده اند. المنجد مانند اقرب الموارد و مانند آن واژه های قدیم و جدید را در بر دارد؛ از این رو و با توجه به توضیحی که خواهد آمد، این گونه لغت نامه ها نمی توانند منابع مطمئنی برای یافتن معانی قرآن باشند. این کتاب را آقایان احمد سیاح - با اضافه کردن واژه های جدید به آن - و محمد بندرریگی جداگانه به فارسی ترجمه کرده اند.

۱۸. اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد: این فرهنگ تألیف سعید شرثونی - ۱۲۶۵ق / ۱۳۳۰ق - و ۱۸۴۹م / ۱۹۱۲م - از پیروان آیین مسیحیت است و ترتیب واژگانی آن بر اساس حرف اول ریشه و ذکر ماضی، مضارع و مصدر افعال می باشد. مؤلف در آن به مسائلی چون حقیقت، مجاز، اشتراک لفظی، مترادف، دخیل و لغزش های لغویان اهتمام داشته و تلاش کرده واژه های قدیم و جدید را گزارش کند؛ از این رو، این فرهنگ را با توجه به معجم های قدیم و جدید مانند لسان العرب، قاموس المحيط، تاج العروس و نیز محیط المحيط بطرس البستانی - م ۱۸۸۳ق - و جز این ها تدوین کرده است.

فرهنگ های خاص لغوی

۱. فرهنگ های مربوط به بیان فروق لغات: این گونه فرهنگ ها به تفاوت معانی واژگان از بُعد لغوی و اصطلاحی می پردازند و گاه از یک واژه فراتر رفته، به تفاوت بین واژگان روی می آورند؛ برای مثال «حیوان» در لغت به یک معنا و در اصطلاح منطقیان به معنایی

دیگر است. همچنین بشر و انسان هر چند در مصداق یکسان اند، اما در معنا یکسان نیستند. این گونه مسائل در معجم های خاص بررسی می شود که می توان آن را «معجم مصطلحات لغوی» نامید. کتاب های ذیل از آثار مشهور این نوع فرهنگ های واژه شناسی هستند: الفروق اللغویة، ابی هلال عسکری - م ۴۰۱ ق -؛ فروق اللغات، سید نورالدین نعمت الله جزایری - م ۱۵۸ ق -؛ این دو اثر که اغلب واژگان آن ها قرآنی است، با عنوان معجم الفروق اللغویة از سوی جامعه مدرسین منتشر شده است. بهجة الخاطر و نزهة الناظر فی فروق اللغویة والاصطلاحیة، یحیی بن حسین بن عشیرة البحرانی - قرن دهم هجری -؛ و فروق اللغات فی الفرق بین المتقاربات، سید غنی الرضوی الکهنوی - قرن سیزدهم هجری -؛ و کتاب الفرق، ثابت بن ابی ثابت اللغوی - قرن سوم هجری -.

۲. معجم ابدال: این گونه معجم ها مشتمل بر واژگانی است که هر دو واژه در معنا مشترک و در لفظ، تنها در یک حرف اختلاف دارند؛ که بر اثر تحریف و تصحیف و یا گذر زمان و تغییر زبان و جز این ها به وجود آمده است؛ مانند: کتاب القلب والإبدال نوشته ابن سکیت و کتاب الإبدال نوشته ابوطیب لغوی.

۳. معجم اضداد - فرهنگ واژگان اضداد - : درباره اضداد - واژه هایی که معانی بیگانه و مقابل هم دارند، خواه از یک قبیله باشند یا قبایل متعدد؛ مانند: «قرء» به معنای طهر و حیض و «جون» به معنای سفید و سیاه - . کتاب های فراوانی به طور مستقل و یا در ضمن کتاب های دیگر نوشته شده است؛ مانند: کتاب الاضداد، سجستانی؛ و التضاد فی القرآن الکریم بین النظرية والتطبيق، محمد نورالدین المنجد.

۴. فرهنگ تاریخی واژگان: این نوع فرهنگ ها سیر تغییر و تحول واژه ها را از بدو تا آخرین دوران بررسی می کند. در زبان عربی چنین فرهنگی تاکنون تدوین نشده جز مقداری که عبدالله العلیلی در جزء اول المرجع آورده است.

۵. فرهنگ واژگان معرب و دخیل: درباره واژه های معرب و دخیل منابع متعددی نگاشته شده که مهم ترین آن ها عبارت است از: من تراثنا اللغوی القدام ما یسمی فی العربیة بالدخیل، نوشته طه باقر - بغداد، ۱۹۸۰ م -؛ و المعرب، جوالیقی؛ و غرائب اللغة العربیة، الاب روفائیل نخلة الیسوعی؛ و تفسیر الالفاظ الدخيلة فی اللغة العربیة، النفس طویبا العنسیسی الحلبی؛ و شفاء الخلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل، الشهاب خفاجی.

درباره واژگان قرآن نیز کتاب‌هایی اختصاصی تدوین یافته است؛ از جمله: المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب، جلال الدین سیوطی؛ و فرهنگ واژگان خارجی قرآن کریم، آرتور جفری، ترجمه سعید نوری؛ و واژه‌های دخیل در قرآن، آرتور جفری، فریدون بدره‌ای. ۶. معجم افعال: این فرهنگ‌ها ویژه افعال و بررسی صیغه‌های آن‌هاست؛ مانند: کتاب الافعال، سرقسطی؛ و کتاب الافعال، ابن‌قطاع؛ و معجم افعال المتعدیه بحرف، موسی احمدی.

فرهنگ‌های دوزبانه

این‌گونه فرهنگ‌ها برابرهایی واژگان یک زبان را از زبان دیگر گزارش می‌کنند؛ مانند فرهنگ لاروس؛ ترجمه المنجد و جز این‌ها. این‌گونه فرهنگ‌ها این مزیت را دارند که زحمت جستجو در زبان دوم را از عهده مترجم تا حدودی بر می‌دارند و او را به سرعت به مقصود می‌رسانند؛ لیکن با همه مزیتی که دارند، در خصوص مترجمان متون دینی کهن - مانند: قرآن و حدیث -، اشکال‌هایی دارند که عبارت‌اند از:

۱. افزوده شدن دو واسطه در فهم معانی؛ بدین معنا که مترجم ابتدا با مراجعه به منابع یک‌زبانه و با استفاده از شواهد و مثال‌ها معنایی را برداشت می‌کند و در مرحله بعد آن معنای برداشت شده را بدون توجه دادن به نحوه کاربرد آن‌ها در جمله، به معنایی که خود در برابر آن در زبان مقصد در نظر گرفته، به زبان مقصد باز می‌گرداند که در این فرایند احتمال خطا بالا می‌رود.

۲. در مورد فرهنگ‌های دو‌زبانه قرون گذشته باید گفت: افزون بر اشکال نخست، در تدوین آن‌ها زبان معیار آن روزگاران مد نظر بوده و برای مترجم این دوران که باید بر اساس زبان معیار این زمان ترجمه کند، کافی نیست.

۳. معمولاً فرهنگ‌های لغت متأخر به زبان فارسی ترجمه شده است؛ مانند المنجد، لاروس، مجمع البحرین، ولی فرهنگ‌های اولیه مانند العین، مقاییس، صحاح، لسان‌العرب و جز این‌ها ترجمه نشده‌اند. گفتنی است مفردات راغب به فارسی ترجمه شده که استناد تنها به آن - چنان که خواهیم گفت - کافی نیست.

فرهنگ‌های تخصصی

این گونه فرهنگ‌ها به شرح و تفسیر و یا جمع‌آوری اصطلاحات یک علم خاص می‌پردازد؛ مانند فرهنگ فقه؛ فرهنگ اصطلاحات عرفانی؛ معجم القواعد العربیه؛ و... .

فرهنگ‌های موضوعی

این گونه فرهنگ‌ها بیشتر به جهت یا فضای خاصی توجه دارند و یا بر اساس معانی شکل می‌گیرند و نه الفاظ؛ برای مثال، فرهنگ‌هایی که به غلط‌های رایج می‌پردازند یا فرهنگ‌هایی که واژگان عامی و کوچه و بازار را گزارش می‌کنند؛ مانند: لحن العامة، زبیدی - ۳۷۹ق-؛ و تثقیف اللسان، ابن مکی الصِّقْلِي - م ۵۰۱ ق-؛ و تقویم اللسان، ابن فرج عبدالرحمن بن جوزی - م ۵۹۷ق-؛ و عثرات اللسان، عبدالقادر مغربی؛ و معجم الاخطاء الشائعة، نوشته محمد العدنانی اردنی؛ و فرهنگ غلط‌های رایج، حسن عرفان؛ و غلط نویسیم، ابوالحسن نجفی و... .

یا فرهنگ‌هایی که الفاظ و یا اصطلاح‌های یک موضوع خاص را فراهم می‌کنند - که نام آن‌ها را فرهنگ‌های تخصصی نامیدیم - .

یا فرهنگ‌هایی که بر اساس معانی تنظیم می‌شوند؛ مانند: المنجد فی اللغة نوشته کراع النمل؛ و المخصّص ابن سیده؛ و معجم الرافد - موضوعی -؛ و معجم هداية المنشیء - متخصص بما یسیر و یطیر و یزحف من الحيوانات والطيور والحشرات -؛ و الافصاح فی فقه اللغة، حسین یوسف موسی و عبدالفتاح الصعیدی؛ فرهنگ‌های موضوعی آیات قرآن و... .

دوم: فرهنگ‌نامه‌های لغوی قرآنی

اهمیت والا و جایگاه رفیع قرآن سبب شد از همان صدر اسلام به تناسب نیاز، گونه‌های مختلف فرهنگ‌های لغت تدوین شود. و در بررسی اجمالی می‌توان گفت فاصله گرفتن از زمان نزول، اسلام آوردن غیر عرب به دلیل نفوذ اسلام و فتوحات مسلمانان صدر اسلام و همچنین بهره‌گیری قرآن از الفاظ فصیح قبایل غیر قریش به گونه‌ای که برخی واژگان برای مردمان قبیله قریش نیز روشن نبود، عوامل اصلی روی آوردن به تدوین مجموعه‌های

لغت قرآن شد. برخی کارشناسان شمار تألیفات این حوزه را به بیش از ۳۵۰ رسانده‌اند که در تقسیم‌بندی موضوعی می‌توان آن‌ها را در غریب القرآن، معانی القرآن، مفردات، وجوه و نظائر، لغات قرآن، مبهمات و فرهنگ‌های قرآنی دسته‌بندی کرد.

«غریب القرآن»: به واژه‌هایی می‌پردازد که معانی آن‌ها برای عموم مردم عرب ناآشناست. برخی تألیفات غریب القرآن شکل تفسیر به خود گرفته‌اند، ولی اغلب قالب فرهنگ‌های واژه‌ای را دارند.

«معانی القرآن»: کلمات قرآن را از جهت معنا و اعراب بررسی می‌کند و به مباحث تفسیری نیز نیم‌نگاهی دارد.

«مفردات»: واژه‌های دشوار قرآن را به بحث می‌گذارد و «وجوه و نظائر» با اختلافی که در معنای آن بین کارشناسان وجود دارد، اغلب به همپوشی‌های معنایی و الفاظ متشابه می‌پردازد.

«لغات قرآن»: به الفاظ وارداتی - معرب و دخیل - و «مبهمات» به اسم‌های مبهم و نامشخص اشخاص، اماکن و اعداد با تکیه بر روایات می‌پردازد. ۳۰
«فرهنگ‌های قرآنی»: نیز به همه واژه‌های قرآن می‌پردازد و بر تألیفات متأخر اطلاق می‌شود.

از آن‌جا که ارائه فهرست همه منابع لغوی قرآن با حجم این نوشتار تناسبی ندارد، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الوجوه والنظائر، عکرمه بن عبدالله بربری - غلام ابن عباس - ۱۰۵ق -؛ و غریب القرآن، زید بن علی (ع) - ۷۸-۱۲۰ق -؛ و الاشباه والنظائر فی القرآن الکریم، مقاتل بن سلیمان - ۱۵۰ق -؛ و معانی القرآن، ابوزکریاء یحیی بن زیاد الفراء - م ۲۰۷ق -؛ و غریب القرآن، ابن الیزیدی، ابی عبدالرحمن عبدالله بن یحیی بن مبارک - م ۲۳۷ق -؛ و غریب القرآن - نزهة القلوب -، ابوبکر محمد بن عزیز السجستانی - م ۳۳۰ق -؛ و معجم مفردات الفاظ القرآن، أبو القاسم حسین بن محمد مفضل مشهور به راغب اصفهانی - م ۴۲۵ق -؛ مفردات راغب مشتمل بر مفردات الفاظ قرآن و شواهدی از آیات و احادیث نبوی همراه با تحقیق و تفحص در ریشه الفاظ است. راغب از زوایای مختلف به بررسی واژه پرداخته، به طوری که احاطه کامل او به فقه اللغة در این کتاب به خوبی نمایان است. مفردات راغب

افزون بر آیات و احادیث، مجموعه‌ای از ابیات و امثال را به عنوان شاهد در خود جای داده است.

مفردات به لحاظ اختصاص آن به واژه‌های قرآنی، بین قرآن پژوهان از شهرت بسزایی برخوردار شده است و این مسأله تا زمانی که مفردات به عنوان یکی از منابع مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه تنها اشکالی ندارد که ستودنی نیز هست؛ زیرا راغب افزون بر نگاه لغوی، به بافت و بافتار آیات و دیگر ابزار واژه‌شناسی نیز توجه دارد و واژه‌ها را بر اساس آن‌ها تفسیر می‌کند؛ اما اگر این کتاب تنها منبع دریافت معنای واژه باشد، ایجاد نگرانی می‌کند؛ زیرا چنان که گفته شد، راغب کلمات قرآن را در حوزه کاربرد شناسی بررسی می‌کند^{۳۱} و همین امر ممکن است موجب شود مراجعه‌کننده نتواند به نظریات خالص لغویان دست یابد؛ به دیگر سخن، مراجعه‌کننده نمی‌تواند خود را از چنگال نظریات تفسیری و اجتهادی که بسان هاله‌ای نظریات لغوی را فرا گرفته، رهایی بخشد. مراجعه‌کننده نمی‌خواهد نظریات تفسیری و اجتهادی را درباره یک لغت بداند، بلکه در پی دانستن نظریات صرف لغوی است تا خود با بینش تفسیری اش به معنای شایسته‌ای دست یابد. بنابراین، مفردات راغب در عین این که می‌تواند ما را به معنای سیاقی واژگان قرآن نزدیک کند، ممکن است ما را از حقیقت دور نماید و این مسأله قابل تأمل است؛ البته به برآورد برخی کارشناسان درصد غلبه آرای تفسیری راغب بر آرای لغوی صرف موجود در مفردات اندک است،^{۳۲} ولی با این حال نمی‌توان این مقدار را، هرچند اندک باشد، نادیده گرفت.

و معجم تفسیر مفردات الفاظ القرآن: این کتاب را آقای «سمیع عاطف الزین» تنظیم و «الدارالافریقیة العربیة» منتشر کرده است. مؤلف اکثر قریب به اتفاق مطالب این کتاب را عیناً از مفردات راغب برداشت کرده، با حذف برخی نکات و افزودنی‌هایی اندک یا بسیار اندک منتشر نموده است که البته در برخی موارد عملکرد ناشیانه‌ای نیز داشته است؛ برای مثال، راغب در ذیل واژه «ابا» آورده است: الاب: الوالد و یسمی کل من کان سبباً فی ایجاد شیء او اصلاحه أو ظهوره أبا و لذلك یسمی النبی - صلی الله علیه و آله - أبا المؤمنین، قال الله تعالی: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» [الأحزاب، ۳۳/۶] و فی بعض القرائات «و هو أب لهم» و روی أنه - صلی الله علیه و آله - قال لعلی: «انا و انت ابوا هذه الامة» و إلى هذا أشار بقوله: «كل سبب و نسب منقطع يوم القيامة إلا سببی و نسبی».^{۳۳}

آقای سمیع عاطف الزین با حذف روایت «انا و انت ابوا هذه الامة» عبارت راغب را این چنین آورده است: «...» النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» و روی انه -صلی الله علیه و آله- قال: «كل سبب و نسب...». این حذف نابه جا و بدون توجیه منطقی است و بلکه سبب بروز اشکال در متن شده است؛ زیرا نقل روایت «كل سبب و نسب...» بدون نقل آنچه باعث آوردن آن شده، منطقی نیست.

کتاب القرطین / غریب القرآن، ابن مطرف محمد بن احمد کنانی - ۴۵۴ق-؛ و الاشارة فی غریب القرآن، أبوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی - ۴۶۰ق-؛ و الوجوه والنظائر فی القرآن، أبو عبد الله دامغانی - ۴۷۸ق-؛ و إعجاز القرآن عن معانی القرآن، محمود بن أبی الحسن النیسابوری - متوفی حدود ۵۵۳ق)؛ و وجوه قرآن، حبیب بن ابراهیم ابوالفضل تفسیری - ۵۵۷ق-؛ و نزهة الأعين النواظر فی علم الوجوه والنظائر، ابوالفرج ابن جوزی - ۵۹۷ق-؛ و لغات القرآن - تحفة الاریب مما فی الكتاب العزیز من الغریب-، أبو حیان نحوی اندلسی - ۷۴۵ق-؛ و معترك الاقران فی مشترك القرآن، جلال الدین سیوطی - ۹۱۱ق-؛ و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تألیف استاد حسن مصطفوی. این کتاب که بر اساس حروف الفبا و ماده کلمات تنظیم شده است، ابتدا متعرض اقوال لغت شناسان مشهور شده و سپس نظریات مؤلف را گزارش می کند. درباره این کتاب و تأثیر نظریات اجتهادی مؤلف در آن بین کارشناسان اختلاف است و برخی بر این باورند که نظریات اجتهادی ایشان دخالت بسیاری داشته است.

و المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته: این کتاب را گروهی از محققان تألیف کرده اند و تاکنون چند جلد آن روانه بازار شده است. نویسندگان این کتاب اقوال لغویان و مفسران را درباره واژه های قرآنی روایت کرده و متعرض فقه اللغة، مشتقات، وجوه و نظایر، شرح اعلام و جز این ها شده اند. این مجموعه وسیع خدمات ارزشمندی را به محققان قرآن پژوه ارائه کرده است. نشر این مجموعه را انتشارات آستان قدس رضوی بر عهده دارد.

شماری از فرهنگ های دوزبانه قرآنی:

۱. لسان التنزیل - قرن پنجم -، مؤلف ناشناس؛ ۲. تفسیر مفردات قرآن - قرن پنجم یا ششم -، مؤلف ناشناس؛ ۳. ترجمان قرآن زوزنی، ابو عبد الله حسین بن احمد زوزنی -

م ۴۸۶ق-؛ ۴. الدرر فی الترجمان-۹۷۸ق-، محمدبن منصور المتحد المروزی، به کوشش محمدسرور مولایی. برخی با توجه به ویژگی زبان و واژگان و ترکیبات آن، تاریخ تحریر آن را پیش از تاریخ یاد شده می دانند و به قرن های پنجم و ششم باز می گردانند. ۳۴

۵. تراجم الاعاجم، محمدبن ابوالقاسم بقالی خوارزمی- م ۵۶۲ق-؛ ۶. جامع البیان در ترجمان قرآن، ابوالفضل حبیب بن ابراهام بن محمد تفلیسی- قرن ششم-؛ ۷. وجوه قرآن، همو؛ ۸. المستخلص- جواهر القرآن-، به روایتی محمد بن محمد بن نصر البخاری- قرن هفتم و هشتم-؛ ۹. کنز اللغات، محمد بن عبد الخالق- قرن نهم-؛ ۱۰. ترجمان القرآن، جرجانی- میرسید شریف-- ۷۴۰-۸۱۶ق-؛ ۱۱. قسطاس مستقیم-۱۰۸۲ق-، محمدعلی شاهقلی رازی؛ ۱۲. فرهنگ نامه قرآنی- واژه یاب فارسی-، تألیف گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش های اسلامی زیر نظر دکتر محمدجعفر یاحقی.

گفتنی است در سال های اخیر کتاب های گوناگونی درباره واژه های قرآن تدوین و به علاقه مندان به قرآن تقدیم شده که به دلیل کثرتشان، از ذکر آن ها خودداری می کنیم.

سوم: کاستی های فرهنگ های لغت

۱. از آن جا که نسل اول زبان شناسان کار جمع آوری مواد این لغت نامه ها را به پایان بردند و کوشش دانشمندان بعدی به تبویب این مواد و عرضه آن ها به شیوه های گوناگون منحصر شد؛ این عده از جنبه مهمی در بررسی های زبانی غفلت ورزیدند و آن تصور و دگرگونی در ناحیه اصوات، ساختمان، دلالت، و سبک های زبان بود؛ به همین دلیل هیچ یک از زبان شناسان قرن چهارم یا پنجم هجری سعی نکرده اند که در لغت نامه های خود تصور معنای کلماتی را که قبلاً دانشمندان در قرن دوم هجری جمع آوری کرده بودند، بررسی و تبیین کنند؛ به عبارت دیگر، معنایی را که از یک کلمه در عصر ایشان فهمیده می شده است، برای ما روشن نکرده اند؛ همچنان که از چگونگی تلفظ یک کلمه در مخاطبات و گفتگوهای آن عصر نیز سخنی به میان نیاورده اند و در این باره، جز اشاراتی گذرا که در کتاب هایی موسوم به «الحن العامة» آمده است، مطلبی در دست نداریم.

۲. کوتاهی کردن در زمینه استدلال بر یک معنا از طریق شواهد. معانی بسیاری از جهت شواهد قرآنی، حدیثی، شعر و مثل ها پربار و غنی اند، ولی مواد و کلمات فراوانی

نیز مانند «کمثل»، «کمتل»، «کندش»، «کندس» و غیره در این لغت نامه‌ها یافت می‌شوند که کاملاً از شواهد خالی هستند و این خود صحت ورود چنین کلماتی را از عرب مورد شک و تردید قرار می‌دهد.

۳. یکی دیگر از نواقص موجود در این لغت نامه‌ها که بی‌شک از ارزش آن‌ها می‌کاهد، عدم تطبیق و مقایسه میان زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی است. با وجود آن‌که زبان‌شناسان عرب به برخی از این زبان‌ها آشنایی داشته‌اند، ولی به فکر طرح چنین مسأله‌ای نیفتاده‌اند. [بررسی تطبیقی یک واژه در زبان عربی و زبان‌های هم‌خانواده ما را در شناخت معنای اصیل و چه بسا ظرایف پیرامونی یک معنایاری می‌کند.]

۴. از نواقص دیگری که در لغت نامه‌های متأخر دیده می‌شود، بزرگی و پرحجمی آن‌هاست که نمونه آن را در امثال لسان العرب این‌منظور و تاج العروس زبیدی می‌بینیم. علت این مطلب آن است که چنین لغت‌نامه‌هایی یک ماده را از منابع متعددی نقل می‌کنند؛ برای مثال، نویسنده لسان العرب - چنان‌که پیش‌تر گذشت - از کتاب‌های تهذیب اللغة ازهری، المحکم این‌سیده و صحاح جوهری نقل قول می‌کند، و هر یک از این سه لغت‌نامه مأخذهایی را مانند الغریب المصنف أبو عبید که مورد استفاده دیگری بوده، به کار گرفته است؛ از این رو، مثلاً عبارات‌های کتاب الغریب المصنف سه بار در لسان العرب از مصادر سه‌گانه بالا نقل شده است.

۵. عیوب و نقایص فراوان دیگری در این فرهنگ‌ها موجود است که آشکارترین آن‌ها، در هم آمیختن فراوان مرزهای میان زبان عربی فصیح و گویش‌های قدیمی آن است؛ مانند واژه سراط و صراط و زراط که به معنای راه می‌باشند و نیز مانند کلمه «عجوز» که بیش از هفتاد معنا از جمله سوزن، گرسنگی، چربی، بوسه و دست راست برای آن ذکر کرده‌اند، در حالی که محال است همه این معانی در زبان فصیح کاربرد داشته باشد.

۶. از عیوب آشکار دیگر فرهنگ‌های عربی، تصحیف و تحریف مواد بسیاری از آن‌هاست که به سبب استفاده پی‌درپی نساخ در طول تاریخ دامن آن‌ها را گرفته است. زبان‌شناسان عرب در لغت‌نامه‌های خود در دام چنین تصحیف و تحریف‌هایی گرفتار آمده‌اند؛ برای مثال جوهری نویسنده صحاح گمان کرده که کلمه «لَجِزٌ» مقلوب «لَجِجٌ» و به این بیت از ابن مقبل نیز استشهاد کرده است:

يَعْلُونَ بِالْمَرْدُفُوسِ الْوَرْدِ ضَاحِيَةً عَلَى سَعَائِبِ مَاءِ الضَّالَّةِ اللَّجْزِ
 «جوهری» فراموش کرده است که این بیت جزئی از قصیده نونیه است و صحت «روی»
 واژه «اللَّجْنُ» را اقتضا می کند؛ بنابراین کلمه «لَجْزِ» مقلوب «لَجْجِ» نیست بلکه بر اثر تصحیف
 به این شکل درآمده است.

۷. بی نظمی در ترتیب مفردات یک ماده از عیوب دیگر این لغت نامه هاست؛ به همین
 دلیل، در موارد بسیاری انسان مجبور می شود برای رسیدن به مطلوب، یک ماده را از اول تا
 آخر مطالعه کند؛ برای مثال کسی که در جستجوی معنای کلمه «مَعْرِقَةُ الْفَرَسِ» و امثال آن
 است، باید ده صفحه را در ماده «عرف» بخواند تا آن را پیدا کند. ۳۵

بر موارد فوق بیفزاییم:

۸. مشخص نمودن معانی حقیقی از مجازی به جز سه کتاب اساس البلاغه زمخشری،
 غراس الاساس این حجر و أقرب الموارد شرتوتی- تا حدی- که دومی را اساسا نمی توان
 فرهنگ لغت به معنای مصطلح آن نامید.

۹. مشخص نکردن جغرافیای کاربرد بسیاری از واژگان. این مسأله برای تمییز واژه های
 فصیح و نیز در باز شناختن معانی واژگان دخالت دارد.

۱۰. استفاده فراوان پدیدآورندگان معاجم از کلمات مهجور و مشخص نکردن آن ها.

۱۱. مشخص نکردن اسم ها از صفات؛ برای مثال، اسد ۵۰۰ اسم، ثعبان؛ مار ۲۰۰

اسم، عسل ۸۰ اسم، شمشیر ۱۰۰۰ اسم و... دارند که بیشتر آن ها اسم نیستند بلکه صفت اند.

۱۲. مشخص نکردن معانی ظریف فارق بین مترادفات.

۱۳. مشخص نکردن واژه های عربی اصیل از معرب و دخیل.

۱۴. مشخص نکردن دامنه کاربرد زمانی یک واژه و به طور کلی ظهور و سقوط

کاربردی واژگان.

۱۵. تولید واژه بر اساس قیاس و فاصله گرفتن هر چند اندک از تجربی بودن صرف در

برخی معجم ها، به گونه ای که نمی توان به حقیقت داشتن برخی واژه ها که بدون شاهد
 گزارش شده اند، پی برد.

۱۶. در مورد کشف معانی قرآن مهم ترین مشکل فرا روی محقق فاصله زمانی زیاد یا

بسیار زیاد تدوین کتاب‌های لغت از عصر نزول است؛ چیزی که همواره پژوهش‌های محققان را با چالش روبه‌رو می‌کند و آن‌ها را وامی‌دارد از متقن‌ترین منابع که در صدر همه آن‌ها قرآن کریم قرار دارد، یاری بجویند.

چهارم: فرایند واژه‌شناسی

پس از بیان مطالب گذشته، لازم است این پرسش طرح شود که واژه‌شناسی چه مراحل و شرایطی دارد و چگونه می‌توان با استفاده از کتب لغت، به معنای صحیح راه یافت؟ برای شناخت معنای واژه، باید کاوشی دو مرحله‌ای سامان یابد: الف: معناشناسی، یعنی: دریافت معنای پایه - اصطلاح‌های مرتبط با آن: اساسی، وضعی، لغوی، معجمی، مفاد استعمالی -؛ ب: کاربردشناسی، یعنی: دریافت معنای سیاقی - اصطلاح‌های مرتبط با آن: بافتی، نسبی، کاربردی، استعمالی، حقیقت شرعی، حقیقت قرآنی -.

توضیح این که کشف معنای یک واژه از طریق منابع لغوی، به تنهایی نمی‌تواند معنایی اطمینان‌آمیز از یک واژه در عبارت به دست دهد؛ زیرا گاه یک واژه معانی گوناگونی دارد، یا گوینده آن را در معنایی مجازی به کار می‌برد، و یا خود معنایی برای آن در نظر می‌گیرد که غالباً برخاسته از اصل لغت، ولی با آن متفاوت است. بنابراین، لازم است پس از شناخت معنای لغوی یک واژه - فارق از سیاق و بافت - به سراغ بافتی که آن واژه درون آن کاربرد یافته، رفت تا از رهگذر دقت در سیاق، قرائن متنی و قرائن فرامتنی - مانند ویژگی‌های گوینده، فضای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر فضای متن و جز این‌ها -، معنای لغوی بر متن تطبیق و یا معنای دقیق آن کشف شود.

درباره منابع معناشناسی سخن گفتیم و درباره کاربردشناسی واژگان قرآن به این نکته اشاره می‌کنیم که مهم‌ترین منبع در این حوزه، بررسی موارد کاربردست واژگان قرآنی در خود قرآن کریم است. قرآن کریم می‌تواند در تعیین دقیق معنای واژه و حدود آن - در مانند واژه‌های مترادف و متضاد -، یا مشخص کردن یک یا برخی معانی واژه از مجموع معانی آن - در مانند اشتراک لفظی - یاری رساند. گفتنی است در این باره افزون بر خود قرآن و کتاب‌های لغتی که در طبقه کاربردشناسی جای می‌گیرند و ما پیش‌تر درباره آن‌ها توضیحاتی داده‌ایم - مانند: مفردات راغب، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم -، می‌توان

از برخی تفاسیر مانند مجمع البیان، الکشاف، التحریر و التئور، و مانند این‌ها بهره گرفت، هرچند باید توجه داشت که میزان توجه مؤلفان آن‌ها در تطبیق معنا بر بافت قرآنی یکسان نیست و برای مثال، در مقایسه تفسیر کشاف و مجمع البیان، به نظر می‌رسد نقش سیاق در تفسیر واژگان قرآنی در تفسیر کشاف بیش از مجمع البیان است.

پنجم: اجتهاد در لغت و حجیت آن

اجتهاد را چند گونه می‌توان تفسیر کرد. گونه نخست اجتهاد در مسیر هر چه بهتر دریافتن معانی واژگان است؛ بدین معنا که مراجعه‌کننده به منابع لغت می‌کوشد با بررسی سخنان لغویان درباره یک واژه و نیز بررسی شواهدی که ارائه کرده‌اند و نیز دقت در مرجحات سخنان هر یک و بررسی تطبیقی بین زبان‌های هم‌خانواده - ریشه‌شناسی -، معنای درست را بشناسد. در این تفسیر، اجتهاد به توانمندی مراجعه به منابع لغت و ارزیابی آن‌ها اطلاق شده است که تا این حد نه تنها مفید که ضروری است. در اجتهاد به این معنا، مراجعه‌کننده از دایره نظریات لغویان خارج نمی‌شود، بلکه تلاش می‌کند با شناخت معنا یا معانی صحیح، مصادیق مورد نظر خود را بر یکی از آن‌ها تطبیق کند.

تفسیر دوم اجتهاد در لغت به حوزه معناشناسی و کاربردشناسی واژگان بازمی‌گردد. توضیح این که مراجعه‌کننده با بررسی قرائن پیوسته - اعم از بافت و بافتار^{۳۶} - و ناپیوسته - مانند روایات - پیرامون یک واژه قرآنی مطالعه می‌کند و چه بسا در این راه به معنایی برسد که در منابع لغوی یافت نشود. نتیجه این بررسی‌ها از آن‌جا می‌تواند درست باشد که قرآن کریم برای خود واژگانی با معانی مخصوص وضع کرده که به آن «حقیقت قرآنی» گفته می‌شود و نیز ممکن است برخی معانی موجود از دسترس و توجه گزارشگران لغت دور مانده باشد - به ویژه که یکی از عیوب منابع لغوی عدم تعهد به استقصای همه معانی می‌باشد - و اجتهاد راهی به سوی فهم این گونه معانی است و احتمالاً تمجید برخی کارشناسان برجسته از اجتهاد برخی لغویان به این معنا باز می‌گردد؛ برای مثال، مرحوم استاد معرفت اجتهاد در لغت را جزو محسنات مفردات راغب می‌داند و او را به سبب گشودن باب اجتهاد در لغت می‌ستاید. وی در مصاحبه‌ای گفته است: ... و در حقیقت [راغب] اولین کسی است که باب اجتهاد را در علم لغت گشود. هنر راغب اصفهانی این بود که اثبات کرد می‌توان

در لغت اجتهاد کرد و به امر ریشه‌یابی واژه‌ها مبادرت ورزید... المفردات یک کتاب لغت معمولی نیست، بلکه یک تفسیر است و اساسا کسانی که تاریخ تفسیر می‌نویسند، مانند ذهبی، این تفسیر را جزء تفاسیر موضوعی می‌دانند. «^{۳۷}

در اجتهاد به تفسیر سوم که می‌توان آن را اجتهاد نادرست تلقی کرد، مراجعه‌کننده به سخنان لغویان به جمع‌بندی گفته‌های آنان می‌پردازد و از آن میان معنایی را استنباط می‌کند که منطبق بر هیچ‌یک از آن‌ها نیست و می‌توان آن را معنایی جدید دانست که البته بدون ارائه شاهد و بررسی‌های علمی و مستند به متون - قرآن، روایات، متون نظم و نثر عرب - و شواهد به دست آمده است. استنباط برخی معانی مشترک از این قبیل است.

ششم: برخی ابزار بهره‌مندی بیشتر از کتب لغت

یکی از مباحث فقه اللغة طرق آگاهی یافتن از معنای لغت است. سیوطی در المزهَر، نوع سوم تا پنجم را به طرق نقل اختصاص داده و راه‌های نقل را به متواتر و افراد تقسیم کرده است. مقصود از افراد در نقل، گزارش یک لغوی در مورد معنای یک لغت است که لغوی دیگری با او همراه نباشد. سیوطی تنها سخن لغویانی را در خصوص معنای افرادی حجت می‌داند که اهل دقت و دقیق در ضبط باشند؛ افرادی مانند أبوزید [انصاری]، خلیل، أصمعی، أبوحاتم، أبوعبیده، و مانند آن‌ها؛ البته به این شرط که بیش از یک نفر نظری مخالف او ابراز نکرده باشد. این مسأله ضرورت مراجعه به منابع متنوع لغت را برای تحقیق درباره معنای یک واژه به ما گوشزد می‌کند و از ضرورت آشنایی با لغویان و پیشگامان در تدوین کتب لغت سخن می‌گوید.

همچنین یادآور می‌شویم که از جمله ابزار لازم برای استفاده بهینه از کتاب‌های لغت و افزایش توان نقد و نظر، شناختن طبقات نحویان و میزان تبحر آن‌ها در لغت است. معروف است که لغت را باید از اعرابی و قواعد را از شهرنشینان گرفت. این مسأله با توجه به صبغه نحویان و حوزه تدریس و مدرسه آن‌ها و منطقه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند، می‌تواند در قضاوت درباره واژگان تأثیرگذار باشد؛ چنان که گفته‌اند کوفیان در لغت و بصریان در قواعد نحوی صائب‌ترند؛ زیرا سخن و لهجه بصریان با حضور بیشتر عجم در بصره نسبت به کوفه، از حالت اصیل و دست‌نخورده‌گی خود فاصله گرفته، ولی کوفه از این جهت کم‌تر

گرفتار تغییر و تحول شد .

از ابزار دیگری که در آسان کردن فهم و ارزیابی گفته‌های لغویان دخالت دارد، شناختن نام‌های لغویان و نحویان و آشنایی اجمالی با قبایل و لهجاتی است که در کار شناخت واژگان فصیح به کار می‌آیند؛ برای مثال، گاهی از نویسنده صحاح با «جوهری» و گاه با «ابن حماد» یاد می‌شود و نیز گاه به جای «زجاج» کنیه او که «أبواسحاق» است، به کار می‌رود که اگر مراجعه‌کننده از نام‌ها و کنیه‌ها آگاه نباشد، چه بسا در ارزیابی گفته‌های لغویان ناتوان گردد. گفتنی است سیوطی در المزهَر چند نوع - فصل - را به بیان این گونه مسائل اختصاص داده است که علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه کنند .

در پایان به این نکته توجه می‌دهیم که آگاهی کامل از علم صرف و اشتقاق از ضرورت‌های مراجعه به کتاب‌های لغت می‌باشد و هرگونه لغزش در شناخت ریشه واژگان می‌تواند سبب انحراف جویای معنا گردد؛ برای مثال، برخی مترجمان قرآن واژه «هدنا» در آیه ۱۵۶ سوره اعراف را از ماده «هدی» و معتل اللام و برخی از ماده «هود» و اجوف گرفته‌اند: «وَأَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ...» ابن فارس در توضیح «هود» آورده است: هود: أصل يدل على إرواد و سكون . يقولون: التهود: المشى الرويد . و هود، إذا نام و هود الشراب نفس الشارب، إذا خثرت له نفسه، والهودة: الحال ترجى معها السلامة بين القوم . فأما اليهود: فمن هاد يهود، إذا تاب، و سموا به لأنهم تابوا عن عبادة العجل . و فى التوبة هودة حال و سلامة .^{۳۸}

ابن درید نیز در کتاب الاشتقاق آورده است: و اشتقاق أهود من السكون و لين الجانب، و أحسب اشتقاق يهود من هذا، من قولهم إنا هدنا اليك، أى لانت قلوبنا .^{۳۹} تفاوت آیه بر اساس این دو معنا آشکار است .

۱. مقدمه صحاح اللغة جوهری/ ۵۲.
۲. ر. ک: فقه اللغة «نهاوندی» ۴۱/۱.
۳. ر. ک: جمهرة اللغة، مقدمه/ ۲۴.
۴. ر. ک: دراسات في فقه اللغة «صبحی صالح»/ ۱۸۶.
۵. ر. ک: کشف اصطلاحات الفنون، ۷۶۷/۲؛ لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه اشتقاق.
۶. تاج العروس، ۶۳/۱.
۷. ر. ک: مقدمه محقق بر جمهرة/ ۲۷.
۸. ر. ک: مقدمه عبدالسلام بر تهذیب اللغة.
۹. یتیمه الدهر فی محاسن شعراء أهل العصر «الثعالبی»/ ۳/ ۱۶۹.
۱۰. ر. ک: المحيط فی اللغة «تحقیق محمد حسن آل یاسین».
۱۱. الصحاح «تحقیق شهاب الدین ابوعمر و»/ ۱۵.
۱۲. ر. ک: الصحاح «تحقیق أحمد عبدالغفور عطار»/ ۱۵۱.
۱۳. مقدمه صحاح «ترجمه غلامرضا فدائی عراقی»/ ۹۰.
۱۴. المزهرة فی علوم اللغة و أنواعها «تحقیق محمد عبد الرحیم»/ ۹۲.
۱۵. مقدمه صحاح/ ۹۲-۹۳؛ المزهرة فی علوم اللغة و أنواعها، ۹۷/۱.
۱۶. مقدمه صحاح/ ۱۲۹-۱۳۴.
۱۷. همان/ ۱۱۱.
۱۸. ر. ک: همان/ ۱۰۷-۱۱۷.
۱۹. ر. ک: همان/ ۱۴۴-۱۴۸.
۲۰. ر. ک: مقایس اللغة، ۷۳/۱، مقدمه عبدالسلام محمد هارون؛ لغت نامه دهخدا/ ۱۲۶۴.
۲۱. دراسات في فقه اللغة/ ۱۲۶.
۲۲. مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی «عبد التواب»/ ۳۳۴/ ۲۳.
۲۳. ر. ک: همان/ ۳۴۲.
۲۴. همان/ ۳۴۶، به نقل از: المباحث اللغویة فی العراق/ ۸۶.
۸۶. نیز ر. ک: تداخل الاصول اللغویة و اثره فی بناء المعجم «الصاعدی»، ۱۴۱-۱۵۱.
۲۵. المفردات/ ۱۳۳ «بعثر».
۲۶. اساس البلاغه، ۴۱۹/۱ «لحد»؛ مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ص ۳۱۸-۳۱۷.
۲۷. ر. ک: همان، ص ۳۱۸.
۲۸. مانند زبیدی در مقدمه تاج العروس.
۲۹. وی در فیروز آباد فارس متولد شد و در زبیدیمن زندگی را بدرود گفت.
۳۰. برای آگاهی بیشتر ر. ک: فرهنگ نامه علوم قرآن «اقبال»/ ۲۳۴؛ گذری بر کرانه قرآن «شکوری»/ ۵۴-۶۰؛ الاتقان فی علوم القرآن «سیوطی»/ نوع سی و ششم.
۳۱. ر. ک: الاتقان فی علوم القرآن، ۲۲۱/۴.
۳۲. ر. ک: اجتهاد در لغت/ ۲۷۳.
۳۳. المفردات/ ۵۷/ کتاب الألف.
۳۴. الدرر فی التراجم/ ۲۱.
۳۵. برگرفته از زبان شناسی عربی «عبدالنواب»/ ۳۲۲-۳۲۴.
۳۶. منظور از «بافت» در این نوشتار، رابطه منطقی عناصر نحوی یک جمله، حاصل از برقراری چهار نظام واژگانی، آوایی، دستوری و معنایی، و مقصود از «بافتار» رابطه منطقی میان چند جمله و کل متن است. گفتنی است از بافت و بافتار گاه سیاق جمله و سیاق متن اراده می شود. همچنین برخی محققان بافت را به معنای قرائن زبانی و فیزیکی-قرائن حالیه- دانسته اند. برای آگاهی بیشتر ر. ک: مبانی زبان شناسی «حسینی»/ ۱۰۴-۱۰۵؛ مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم «صانعی پور»/ ۴۹-۶۶.
۳۷. ویژه نامه همایش بین المللی قرآن کریم و مسائل جامعه معاصر/ ۴۶-۴۷.
۳۸. ر. ک: التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۱/ ۲۹۳.
۳۹. الاشتقاق «ابن درید»/ ۵۴۹.